**فقه، جلسه 114: یک‌شنبه ۲3/03/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

یکی از روایت‌هایی که در بحث اعتداد زن معتدة رجعیه در منزل شوهرش مرحوم سید ذکر می‌کنند، روایتی هست که با عنوان موثقة اسحاق بن عمار ازش یاد می‌کنند که در کافی، جلد ۶، صفحة ۹۱، رقم ۸۱ وارد شده. که در سندش ابن سماعة عن ابن رباط عن اسحاق بن عمار وارد شده. در مورد اشخاصی که در این سند هست بحث کردیم. در مورد ابن رباط صحبت می‌کردیم، ابن رباط در روایت‌های حسن بن محمد بن سماعة دو نفر به نام ابن رباط هستند، یکی علی بن حسن بن رباط، یکی علی بن رباط. که ما در جلسة قبل عرض کردیم که این دو ظاهراً یکی هستند و علی بن رباط نسبت به جد هست. این‌که دو نفر به نام علی و هر دو منسوب به رباط که یک نام غریبی هست وجود داشته باشند و از هر دو اینها حسن بن محمد بن سماعة نقل کند، مستبعد هست و مؤید این مطلب را هم این قرار دادیم که از علی بن حسن بن رباط و علی بن رباط، حسن بن علی بن فضال از هر دوشان روایت می‌کنند، و روایتش هم آوردیم.

یک مؤید دیگری در اینجا هست، آن این هست که یک روایتی در تهذیب، جلد ۹، صفحة ۳۰۸ رقم ۱۱۰۰ وارد شده، حسن بن محبوب عن علی بن رباط عن ابن مسکان. این روایت مشابه این روایت در روایت‌های حسن بن محبوب فراوان نقل شده. حسن بن محبوب از علی بن حسن بن رباط، از ابن مسکان. کافی جلد ۵، صفحة ۴۴۶، رقم ۱۵، جلد ۷، صفحة ۲۳۰، رقم ۱. صفحة ۳۷۵، رقم ۱۵. فقیه، جلد ۴، صفحة ۶۵، رقم ۵۱۱۶. صفحة ۳۱۰، رقم ۵۶۶۵. تهذیب، جلد ۱۰، صفحة ۱۱۱، رقم ۴۳۵. و این‌که حسن بن محبوب از این دو نفر نقل کرده باشد خودش مؤید این هست که اینها یکی هستند. طریق فهرست شیخ به علی بن حسن بن رباط از طریق همین حسن بن محبوب هست. یک مؤید دیگری هم هست، آن این است که حسن بن محبوب از علی بن حسن الرباطی در تهذیب، جلد ۶، صفحة ۳۸۲، رقم ۱۱۲۶ نقل می‌کند. و چند جا هم تعبیر رباطی داریم. که حسن بن محبوب ازش نقل کرده، با این تعبیر، کافی، جلد ۵، صفحة ۳۰۷، رقم ۱۳. فقیه، جلد ۱، صفحة ۳۵۸، رقم ۱۰۳۱. تهذیب، جلد ۲، صفحة ۳۳۲. آن تهذیب جلد ۲، صفحة ۳۳۲، رقم ۱۳۶۵، علی بن حسن بن الرباطی است. الرباطی خالی، تهذیب، جلد ۶، صفحة ۳۸۲، رقم ۱۰۲۶ هست. این‌که دو نفر به نام، که بتوانند رباطی اطلاق بشوند در روایت‌های حسن بن محبوب باشد با این حال رباطی را علی وجه الاطلاق تعبیر کرده باشد خالی از بُعد نیست، به خصوص با توجه به این‌که علی بن حسن الرباطی را تنها با تعبیر الرباطی تنها در تهذیب، جلد ۲، صفحة ۲۳۲، رقم ۱۳۶۹ نقل شده که ارتباطی با آن روایت‌های دیگری که با لفظ رباطی هست ندارد، از جهت مضمونی جای دیگری هست. اینها مؤید این هست که علی بن رباط و علی بن حسن بن رباط یکی هستند.

البته اینجا یک نکته‌ای هست، آن این است که آیا علی بن رباط و علی بن حسن بن رباط در روایت‌های حسن بن محمد بن سماعة و در روایت‌های ابن محبوب، و در روایت‌های ابن فضال اینها یکی هستند. ولی آیا اینها دلیل بر این هست که علی بن رباطی که در اصحاب الرضا علیه السلام نقل شده هم همین شخص هست؟ جلسة قبل عرض کردم، مرحوم آقای خویی علی بن رباطی که در اصحاب الرضا علیه السلام ذکر کرده را مورد بحث قرار دادند، و گفتند این علی بن رباط همین علی بن حسن بن رباط هست که در رجال نجاشی ترجمه شده. که ما مناقشه کردیم که استدلال آقای خویی که اگر اینها یکی نباشند باید علی بن حسن بن رباط را ایشان، شیخ در رجال می‌آورد در حالی که نیاورده، در حالی که علی بن حسن بن رباط شخص مشهوری است، ما عرض می‌کردیم که درست است علی بن حسن بن رباط مشهور است، ولی به عنوان راوی از امام رضا مشهور نیست. هیچ در اسناد موجود روایت علی بن حسن بن رباط از امام رضا نقل نشده. اما علی بن رباط آیا از امام رضا روایت دارد یا ندارد، من دیروز براساس معجم رجال آقای خویی این بحث را دنبال می‌کردم. امروز مراجعه که کردم دیدم با عنوان علی بن رباط یک مورد از امام رضا روایت وارد شده، ولی راوی‌اش غیر از آن راوی‌هایی هست که ما تا حالا برای علی بن حسن بن رباط داشتیم. آن هم روایتی هست که در کمال. یک روایت واحد هست که در کمال الدین، صفحة ۳۹.

عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد ۱، صفحة ۱۰۶، رقم ۹ وارد شده. سند می‌رسد به «الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ رِبَاطٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا علیه السلام إِنَّ عِنْدَنَا رَجُلًا يَذْكُرُ أَنَّ أَبَاكَ علیه السلام حَيٌّ»

روایت نقل شده. حالا این آیا همین علی بن حسن بن رباط است یا کس دیگری هست، مظنون این هست که همین شخص هست. ولی انصافاً اطمینان پیدا کردن برای این‌که بگوییم همین شخص هست با توجه به اختلاف راوی‌اش که معلی بن محمد بن بصری هست، دشوار هست. حالا ممکن است مثلاً همان علی بن رباطی باشد که از اصحاب الصادق علیه السلام باشد که باقی مانده باشد تا زمان امام رضا علیه السلام. ولی مظنون این است که همین علی بن حسن بن رباط هست. ولی انصافا جزم به این‌که مراد از علی بن رباط، علی بن حسن بن رباط باشد مشکل هست. خب این یک مطلب. حالا اگر ما علی بن رباط و علی بن حسن بن رباط را دو نفر دانستیم. آیا این ابن رباط که از اسحاق بن عمار نقل می‌کند، مراد کی است؟ به نظر می‌رسد که علی بن رباط هست، نه علی بن حسن بن رباط. این مجموعة قرائنی هست که بعضی از اینها را اگر تک تک ملاحظه بکنید، برای اثبات این مطلب کافی نیست. ولی به نظر می‌رسد مجموع اسناد مشابه را که ببینیم، برای اثبات این مطلب کافی است. اوّلاً یک روایتی هست که در یک جا به تعبیر ابن رباط وارد شده. این ابن رباط از اسحاق بن عمار نقل می‌کند. روایت‌هایی که ابن رباط از اسحاق بن عمار نقل می‌کند را من مراجعه کردم، دیدم که مشابه‌اش یا همان روایت یا مشابه سندی همان روایت در جای دیگر با تعبیر علی بن رباط وارد شده. و این قرینة خوبی هست برای این‌که مراد از این ابن رباط، علی بن رباط هست. آن یکی‌اش در کافی، جلد ۷، صفحة ۱۵۵، رقم ۸، الحسن بن محمد بن سماعة عن ابن رباط و عبد الله بن جبلة عن اسحاق بن عمار، عن ابی الحسن الاول علیه السلام قال سألتُه عن رجل فله ولدٌ. این روایت را در تهذیب، جلد ۹، صفحة ۳۸۸، حدیث ۱۳۸۵، الحسن بن محمد بن سماعة عن علی بن رباط و عبد الله بن جبلة عن اسحاق بن عمار عن ابی الحسن علیه السلام روایت را با تعبیر علی بن رباط نقل کرده.

یک جای دیگر هم حسن بن محمد بن سماعة عن ابن رباط و ابن جبلة و صفوان بن یحیی عن اسحاق بن عمار عن العبد الصالح علیه السلام قال سألتُه عن الرجل یستأجر الرجل. تهذیب، جلد ۶، صفحة ۳۸۱، حدیث ۱۱۲۵. مشابه این سند با این تعبیر الحسن بن محمد بن سماعة عن صفوان و علی بن رباط عن اسحاق بن عمار عن العبد الصالح علیه السلام قال سألتُه عن الرجل یرهن العبددر تهذیب، جلد ۶، صفحة ۲۰۵، حدیث ۴۶۸ وارد شده.

این است که اگر اینها دو نفر باشند مراد از علی بن رباط هست که علی بن رباط توثیق نشده. ولی عرض کردیم باید همین علی بن حسن بن رباط باشد. و یک نکتة دیگری هم برای وحدت علی بن رباط و علی بن حسن بن رباط هست فکر می‌کنم در کلام آقای خویی هم اشاره شده، عبارتی از شیخ طوسی در تهذیب هست، یک فتوایی از علی بن رباط نقل می‌کند به عنوان فقهای متقدمین. و این‌که یک فقیهی به نام علی بن رباط. علی بن حسن بن رباط شخص معروف و شناخته شده‌ای هست، این‌که یک کسی به نام علی بن رباط داشته باشیم، صاحب فتوا باشد، فتوایش را نقل کنند، و هیچ در کتب رجالی مطرح به آن معنا نباشد، خب مستبعد هست. این است که خود این هم مؤید این است که علی بن رباط همین علی بن حسن بن رباط هست که در رجال نجاشی این کتاب به او نسبت داده و توثیقش کرده. این‌که مجموعاً در این‌که علی بن رباط و علی بن حسن بن رباط یکی هستند، بحثی نیست و ظاهراً تردیدی نیست. حالا در این‌که آن علی بن رباط که در اصحاب الرضا علیه السلام نقل شده‌اند، همین علی بن حسن بن رباط هست، یا کس دیگری هست آن عرض کردم مظنون این است که همین است ولی در مورد آن یک مقداری تردید هست و در اتحادش با علی بن حسن بن رباط به دلیل این‌که روایت صریح علی بن حسن بن رباط از امام رضا علیه السلام نقل نشده. و همچنین روایت راویان از علی بن رباط که با علی بن حسن بن رباط یکی هستند، یعنی حسن بن محمد بن سماعة، ابن محبوب، ابن فضال، اینها از علی بن رباط، از امام رضا نقل نکردند. بلکه معلی بن محمد بصری نقل کرده بود در آن سندی که ما بهش دسترسی پیدا کردیم و روی همین جهت، این‌که بگوییم حتماً متحد هست، آن مستبعد است. ولی ظاهر طبقه این هست که باید همان باشد. این است که ما می‌گوییم مظنون این هست که این همین علی بن حسن بن رباط هست.

خب این روایت اوّلی که مرحوم آقای سید یزدی رحمت الله علیه ذکر کردند.

روایت بعدی را دارند و فی الخبر عن المطلقة این تعتد؟ قال فی بیتها اذا کان طلاقاً له علیها رجعة لیس له ان یخرجها و لا لها ان تخرج حتی تنقضی عدتها.

ایشان تعبیر کرده و فی الخبر.

این روایت در جامع الاحادیث وارد شده، همان بابی که در جلسة قبل عرض کردم، روایت چهارم باب هست. با این سند از کافی. حُمِید بن زیاد عن ابن سماعة عن وُهَیْب ۱۴:۵۰ بن حفص عن ابی بصیر عن احدهما علیهما السلام. و در ذیلش عنه عن عبد الله بن جبلة عن علی بن ابی حمزة و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر مثله.

خب اینجا یک نکته‌ای ابتداءً عرض کنم. این عنه که در ذیل این روایت در کافی دارد، مرجع ضمیر عنه آن ابن سماعة است که همان حسن بن محمد بن سماعة هست که از این عبد الله بن جبلة فراوان نقل می‌کند. یکی دو تا روایتش هم همین الآن برایتان خواندم. و مرجع ضمیرش حُمید بن زیاد نیست، بلکه عبد الله بن جبله است.

سند این ذیل این، این سندی که ذیل نقل شده، سند تحویلی است. سند تحویلی هست که با توجه به این‌که سند اوّلش هم ضمیر دارد، هم تحویلی و هم تعلیقی است. در واقع آن محمد بن یحیی اوّل سند دوم است. اینجا دو تا سند در ذیل نقل شده، که سند اوّلش بعد از این‌که آن را، ضمیرش را به مرجع برگرداندیم و قسمت محذوف سند را هم برگرداندیم و تحویل سند هم از بین بردیم، به این شکل در می‌آید. حُمِید بن زیاد عن ابن سماعة عن عبد الله بن جبلة عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر.

سند دوم هم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن حکم عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر.

خب سه تا روایت ما اینجا داریم. مشکلی که اینجا به خاطر آن مشکل مرحوم سید تعبیر به خبر کرده، مشکل ابی بصیر هست. روایت این هست که در هر سه سند روایت ابی بصیر وجود دارد. در مورد ابی بصیر قدیمی‌ها، علمای قدیم اینجوری مشی می‌کردند. می‌گفتند ابی بصیر مردد بین دو نفر هست، یحیی بن ابی القاسم اسدی و لیث بن البختری. لیث بن البختری را ثقه می‌دانستند، ابی بصیر یحیی را ثقه نمی‌دانستند. بنابراین با مشکل مواجه می‌دانستند، روایت‌های ابی بصیر را، بعد عنوان‌های مطلق ابی بصیر را نیاز به تمییز مشترکات می‌دانستند. این است که مثلاً در وسائل خیلی وجه‌ها ابن مسکان، علی بن رعاب ۱۸:۰۴ و افراد دیگری عن ابی بصیر که نقل می‌کنند، مرحوم شیخ حر در ذیلش می‌گوید یعنی المرادی، یا یعنی لیث. با این یعنی المرادی یا یعنی لیث می‌خواهند عنوان ابی بصیر را از ابهام خارج کنند و آن را در لیث بالبختری متعین می‌سازند تا روایت را معتبر بدانند.

در ما نحن فیه ولی چون راوی از ابی بصیر علی بن ابی حمزه است، علی بن ابی حمزه عصاکش ابی بصیر یحیی اسدی بوده. اینجا مراد یحیی هست. حالا وُهَیْب بن حفص را الآن یادم رفته که آیا قرینة خاصی غیر از این‌که در بعضی جاها با علی بن ابی حمزه هم همراه است بر این‌که مراد از ابی بصیر در روایتش مراد یحیی هست الآن در خاطرم نیست. این مطلبی که شایع بود در کتاب‌های حدیثی و رجالی.

البته دو تا نکته اینجا وجود دارد. یک نکته این است که یحیی بن ابی القاسم را آیا مشکله‌اش چی است؟ اگر یک مشکله‌ای که در کلام علامة حلی ذکر شده، علامة حلی یحیی بن ابی القاسم را با یحیی بن قاسم حذّاء یکی دانسته و تصور کرده که ابی بصیر یحیی واقفی هست. اگر آن را واقفی بدانیم، ولی توثیقاتی در مورد یحیی بن ابی القاسم هست، ما مشکل را اگر واقفی بودن بدانیم نباید روایت را، روایت خبر تعبیر کنیم. چون ابی بصیر می‌شود واقفی ثقه. این روایت مثل همان روایت‌های اسحاق بن عمار را که موثقه ایشان تعبیر کرد باید موثق بدانیم. بله، اگر ما مشکل را غیر از بحث وقف بدانیم و اصل وثاقت ابی بصیر یحیی را زیر سؤال ببریم، خب این سند مشکل پیدا خواهد کرد.

ولی مرحوم سید مهدی خوانساری در رساله‌ای که به نام عدیمة النظیف ۲۰:۴۶ فی احوال ابی بصیر نوشته، این را اثبات کرده. دو مرحله بحث اثبات کرده. یکی این‌که یحیی اسدی نسبت به لیث بن البختری احق بالاستصحاب هست. اگر قرار است روایت‌های لیث تصحیح بشود، روایت‌های یحیی به طریق اولی باید تصحیح بشود. این را مفصل بحث کرده، این یک نکته. نکتة دوم این‌که اصلاً ابو بصیر مطلق منصرف هست به یحیی بن ابی القاسم. مگر در روایتی، یک مورد، دو مورد به نظرم روایت هست که عبد الکریم بن عتبة هاشمی نقل می‌کند که آنجا مراد از ابی بصیرش لیث است. همین یک مورد هست که ایشان می‌گوید. و بحث خیلی مفصل جالب توجهی دارد که حاج آقا می‌فرمودند که در مباحث رجالی هیچ مبحثی را کسی به این قوت بحث نکرده. خیلی انصافا کتاب پر استفاده و عمیقی هست. من هم دو بار این رسالة ایشان را با دقت از اوّل تا آخر خواندم برای این‌که یک حواشی می‌خواستم بنویسم و یک ذیلی که، یک رساله‌ای هم در ذیل این نوشتم الهامش رسالة ابی بصیر، بعضی از شواهدی که ایشان نقل کردند را مناقشه کردیم. بعضی شواهد دیگری ضمیمه کردیم. نوعا یادم نمی‌آید در نتایج بحث حتی یک مورد هم تخالف بین عرض ما و فرمایش مرحوم سید مهدی خوانساری در آن رساله به وجود آمده باشد. علی ای تقدیر مراد از ابی بصیر در این روایت، ابی بصیر یحیی اسدی است. و یحیی اسدی ثقه است و امامی و اصل این‌که آن را واقفی دانستند ناشی از یک اشتباهی هست که تصور شده که یحیی بن ابی القاسم اسدی با یحیی بن قاسم حذا یکی است. البته آن شخص دیگری است، در مورد ابی بصیر اسدی هم یحیی بن ابی القاسم بنابر تحقیق صحیح است. ابو القاسم کنیة پدرش است نه اسمش قاسم باشد. و اصلاً ابی بصیر اسدی سال ۱۵۰ از دنیا رفته، حدود ۳۰ سال قبل از آغاز وقف از دنیا رفته. وقف، پدید آمدن جدی‌اش موقع وفات امام کاظم علیه السلام هست، ظاهراً در زمان زندانی بودن امام کاظم علیه السلام، ۱۷۹ تا ۱۸۳ هست هم یک زمزمه‌هایی از وقف بوده، به هر حال زمزمه‌های وقف حدود ۱۸۰، یعنی ۳۰ سال بعد از فوت یحیی بن ابی القاسم اسدی آغاز شده و هیچ ربطی به یحیی بن ابی القاسم اسدی مذهب وقت ندارد. البته ممکن است یکی از مناشئ که ایشان را به عنوان واقفی هم بعضی‌ها تلقی کردند، بعضی از، واقفی بودن بعضی از روات اصلی ایشان، مثل علی بن ابی حمزه، و امثال اینها باشد. ممکن است به جهت واقفی بودن این، نقل روایت مؤید وقف توسط واقفه از ابی بصیر اینها تصور واقفی بودن شده باشد، و این تصورات همه تصورات ناتمامی هست و خود ابی بصیر یحیی اسدی امامی ثقة و آن که از اصحاب اجماع هست و طبقة اوّل فقهای اصحاب ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام به تعبیر رجال کشی هست، همین ابی بصیر یحیی اسدی است.

این هم روایت دوم.

آن روایت اوّل عن المطلقة این تعتد فی بیت زوجها، ولو مطلق بود، ولی به قرینة سایر روایات مراد مطلقة رجعی هست، همان خبر دوم که اذا کان الطلاق له علیها رجعة. که اصلاً آن که مورد بحث بوده که ظاهراً کجا اعتداد بکند به طور چیز، بحث مطلقة رجعیه است.

فی موثق سماعة عن المطلقة این تعتد قال فی بیتها لا تخرج و ان ارادت زیادةً خرجت بعد نصف اللیل و لا تخرج نهاراً و لیس لها ان تحج حتی تنقضی عدتها.

این موثقة سماعة که ایشان تعبیر می‌کند، روایت دوم باب هست. که این روایت یک سند در کافی دارد، در تهذیب هم روایت با سماعة شروع می‌شود. سند کافی علی بن ابراهیم عن ابیه عن عثمان بن عیسی عن سماعة بن مهران، قال سألته عن المطلقة این تعتد، این روایت اوّل هست. روایت دوم سأل السماعة ابا عبد الله علیه السلام عن المطلقة این تعتد قال فی بیتها لا تخرج تا آخر روایت.

خب این روایت سماعة یک بحث سندی اجمالی عرض بکنم، یک بحث دلالی دارد. بحث دلالی‌اش را فردا عرض می‌کنم. اما بحث سندی‌اش اینجا یک عثمان بن عیسی. این سند کافی، سند فقیه هم طریقش به سماعة که در مشیخه ذکر شده است، دقیقاً مشابه همان سند کافی است. فقیه جلد ۴، صفحة ۴۲۷، ابی رضی الله عنه عن علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه عن عثمان بن عیسی العامری عن سماعة بن مهران. حالا این دو تا سند دو تا مشکل در موردش مطرح هست. یک مشکل در مورد سماعة مهران هست که از رؤسای واقفه بوده. ولی سماعة بن مهران بعداً از وقف عدول کرده، در همان زمان امام رضا علیه السلام و توبه کرده و عماری را که عمار مربوط به مقام امامت علیه السلام بوده به امام رضا علیه السلام بازپس داده و در شرح حالش هم هست. ابراهیم بن هاشم که از عثمان بن عیسی نقل می‌کند، طبقه‌اش طبقه‌ای هست که اقتضاء می‌کند بعد از وقف و زمان استبصار عثمان بن عیسی ازش اخذ کرده باشد. طبقة ابراهیم بن هاشم مال بعد از زمان امام رضا علیه السلام آن را قرار می‌دهد. خب این یک مورد.

اما عمده‌اش بحث سماعة است که خیلی‌ها به جهت سماعة روایت را واقفه تلقی کردند. مرحوم شیخ طوسی در عُدّه و مرحوم شیخ صدوق در دو جا از فقیه سماعة را واقفی تلقی کرده. ولی ما در جای خودش اثبات کردیم که سماعة واقفی نیست اصلاً، طبقة سماعة اقتضاء نمی‌کند دورة وقف را درک کرده باشد. و اینجا اشتباهی رخ داده. یکی از سه وجه ممکن است منشاء این اشتباه باشد، که سماعة را واقفی تلقی کردند. یکی این‌که دو تا از راوی‌های بسیار معروف سماعة، واقفی بودند و سران واقفه بودند. زرعة بن محمد حضرمی و عثمان بن عیسی عامری. به خصوص زرعة بن محمد که بعد از سماعة در مسجد سماعة در حضرموت جای سماعة امامت می‌کرده که خب خیلی این‌که نائب سماعة واقفی باشد در ایجاد این ذهنیت که خود سماعة هم واقفی باشد کمک کار هست. این یک نکته.

نکتة دوم این‌که بعضی از اشخاصی که ابن سماعة بودند. جعفر بن سماعة. حسن بن محمد بن سماعة. اینها از رؤسای واقفه بودند، واقفی بودند و اینها گاهی اوقات منشاء اشتباه می‌شود. البته سماعة پسر مهران است، و آن سماعه‌ای که جعفر بن سماعة و حسن بن محمد بن سماعة آنها هستند ابن مهران نیست. به نظرم ابن موسی است اگر اشتباه نکنم، دقیق یادم نیست. ولی علی ای تقدیر سماعه‌هایشان فرق دارد. ولی همین است که در اسم سماعة شبیه هستند. گاهی اوقات منشاء می‌شود که اینها به همدیگر خلط بشوند و اشتباهی رخ بدهد.

نکتة سوم این هست که السماعة واقفه، روایاتی در تأیید مذهب وقف نقل می‌کردند. البته به دروغ بوده. یک روایتی که راوی از امام رضا علیه السلام در مورد مذهب وقف سؤال می‌کند، امام مذهب وقف را تخطئه می‌کنند، راوی می‌گوید فکیف اصنع بحدیث حدثنی به زرعة بن محمد عن سماعة بن مهران. که امام علیه السلام می‌گویند کَذُبَ زرعة علی سماعة. خب این یک روایت. یک روایت دیگری هم در تفسیر عیاشی هست که ازش استفاده می‌شود که ائمه هفت تاست و اینها. ذیل سبعة من المثانی ۳۲:۱۹ به نظرم وارد شده اینها. البته تفسیر عیاشی سند ندارد، ولی احتمالاً سندش به واقفه منتهی می‌شده. علی ای تقدیر واقفه از سماعة روایت‌هایی در تأیید مذهب وقف اخذ کردند، نقل کردند. که البته دروغ بسته بودند بر سماعة، و همین روایت‌های دروغین منشاء شده که تصور بشود که سماعة واقفی هست. ولی نه سماعة امامی ثقه است و نه واقفی است و نه بعضی مذاهب فاسد دیگری که بعضیاشخاص دیگر آن را مطرح کردند، نه سماعة این مشکلات را نداشته.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان